بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سرّ سجود

سِرّ سجده ترک خویشتن و چشم بستن از ماسوی‌الله و غیرخدا است و نیز توجّه کردن به اصل خود، بدون دیدن هرگونه حجابی است؛ همان‌طور که یونس پیامبر علیه‌السلام در کام ماهی فرو رفت، نمازگزار به درون خود می‌رود و به اصل خویش برمی‌گردد؛ تا همه‌ی حجاب‌ها برود و به معراج یونسی نائل شود. حضرت یونس علیه‌السلام در کام حیوان دریایی مشغول این ذکر شد: «لا اِلـهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ»[1] و این راه را طی کرد. سجده، همین برگشتن به اصل خویش است؛ رفتن در خود و برگشتن به اصل خویش برای اینکه حجاب‌ها را بشکافد و هیچ حجابی بین عبد و مولا نماند.

معنای دیگر سجده هم این است: وقتی سر به خاک و سجده می‌گذارید، یعنی من خدا را فقط در آسمان نمی‌بینم؛ در دل خاک هم او را می‌بینم. همه‌جا خدا را می‌بینم و جمال جمیل الهی را در همه‌جا نظاره می‌کنم. «فَاَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ»[2]: روی خود را به هرطرف بگردانی، همان طرف خداست. «هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ اِلـهٌ وَ فِي الْاَرْضِ اِلـهٌ»[3]؛ خدا هم در آسمان اله و معبود است و هم در زمین اله است.

---

[1]. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۷.

[2]. سوره‌ی بقره، آیه ی ۱۱۵.

[3]. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۴.

پس سر به خاک گذاشتن و رو به خاک آوردن، یعنی خدا را در دل خاک هم می‌بینم همان‌طور که در دل آسمان می‌بینم؛ یعنی در اصلِ عالم خاک و در اصلِ عالم طبیعت هم خدا را می‌بینم. اینها تجلّیات حقّ‌متعال هستند که در همین عالم خاک و طبیعت وجود دارد. به قول شاعر:

به دریا بنگرم دریا تِه وینم به صحرا بنگرم صحرا تِه وینم

به هرجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تِه وینم

آداب سجده

اکنون به آداب سجده اشاره‌ای کنیم. باید اوّلاً فرد هنگام سجده توجّه کند؛ یعنی همین رو به خاک آوردن به یاد انسان بیندازد و توجّه کند که ما از خاکیم. جلسه‌ی قبل روایتی را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌طور مفصّل برایتان خواندم که حضرت فرمودند تأویل سجده چیست. خدا لطف کرد تعابیر متعدّد و نکته‌های زیادی را راجع‌به سجده، با تعبیرها و منظرهای مختلف خدمتتان عرض کردم.

سجده یعنی چه؟ یعنی پیشانی را، که محلّ مغز است و مغز هم محلّ فرمانروایی وجود ما است؛ یعنی سلطان وجود و شاید عرش روح ماست؛ در پیشگاه خدا، به پایین‌ترین مرتبه و روی خاک می‌گذاریم و خاک را عتبه و آستانه‌ی درگاه مالک الملوک و خدای‌متعال می‌بینیم. می‌گوییم ببین مرکز فرمارواییِ وجودم را در پیشگاه عظمت تو روی خاک گذاشتم. بنابراین سِرّ حالت و وضعیت سجود، چشم از خود بستن و از دیدن خود شستن؛ خودبینی و خودخواهی را رها کردن و خودرأیی را کنار گذاشتن است. به قول شاعر:

خـودبینی و خـودرأیی در مذهب رندان نیست

کفر است در این مذهب، خودبینی و

خودرأیی

حقیقت سجود و ادب سر بر خاک نهادن در پیشگاه حقّ این است که بالاترین، عزیزترین و رفیع‌ترین مقامات خود را از چشم خویش بیندازی و نبینی؛ بلکه از خاک هم پست‌تر ببینی. هیچ نبینی و به‌شمار نیاوری. برای خودت هیچ شأنی قائل نباشی و نیستیِ مطلق را برای خود متصوّر شوی.

نبودن حقیقت سجده در هنگام سجده‌ی نماز، از خطرات بسیار بزرگ است. جلسه‌ی قبل گفتیم هرقدر مرتبه‌ی شخص بالا برود، سقوط از آن مرحله خسارت‌های عظیم‌تری دارد. مرتبه‌ی قیام نماز، مرتبه‌ی توحید افعالی؛ مرتبه‌ی رکوع، مرتبه‌ی توحید صفاتی و مرتبه‌ی سجود، مرتبه‌ی توحید ذاتی و بلندترین قله‌ی هستی بود؛ و اگر کسی از این قلّه سقوط کند، خدا می‌داند چه خواهد شد! لذا باید هم خطر را درک کند و هم حالت توسّل و تمسّک به حقّ‌متعال داشته باشد و با همه‌ی ذلّت، خواری، مسکنت، فقر، قصور و تقصیری که در خود می‌بیند، از خدا مدد بخواهد.

همه‌ی وضعیت‌های نماز، چه قیام، چه رکوع و چه سجود آن، چهار مرتبه دارد: هیئت و شکل ظاهری، حال، ذکر و سِرّ.

هیئت ظاهری سجده

سجده هم همین‌طور است. نه برای کمّل اولیا و اولیای بزرگ خدا؛ بلکه برای متوسّطین، یعنی کسانی‌که قدم در مسیر خودسازی، تهذیب نفس و سلوک گذاشته‌اند و قرار داده‌اند،

هیئت سجود این است که شخص با سجده رفتن، خاکساری خود را اظهار و استکبار، خودبزرگ‌بینی و خودبرتربینی را رها می‌کند.

بینی را بر خاک نهادن جزء مستحبّات مؤکّد در سجده است و امام خمینی‌ﷺ نظرشان این بود که خلاف احتیاط است کسی در هنگام سجده، بینی‌اش را روی مهر و خاک نگذارد. تعبیر آن در روایات، ارغام عنف بود که روایاتش را برایتان خواندم.[۴]

سجده، بینی به خاک مالیدن و پیشانی به خاک گذاردن است که اوج ذلّت در پیشگاه حقّ‌متعال و نهایت مرتبه‌ی تذلّل، تخشّع، خضوع، تخضّع و فروتنی است. همین‌طور ظاهر سجده، توجّه به اصل خویشتن است؛ که از خاک هستیم.

در سجده، گذاردن هفت عضو بر روی زمین واجب است؛ موضع هشتم، یعنی بینی بر خاک نهادن، مستحب است. اعضایی که روی خاک گذاشته می‌شود، محل‌های ادراک و فهم، و تحریک و قدرت انسان است. پیشانی که روی خاک گذاشته می‌شود محلّ ادراک، و دست و پا محلّ قدرت و تحریک است. همه‌ی آنها را روی خاک و بر زمین مذلّت و مسکنت می‌گذاریم. این علامت تسلیم مطلق انسان است؛ یعنی فکرم تسلیم تو است؛ مرکز اندیشه‌ام را در برابر تو بر خاک گذاشته‌ام.

سال‌های قبل به مناسبت اشاره کردم که عمق بحث اندیشه‌ی آزاد و حرف‌هایی از این دست با حقایق دین نمی‌سازد. اندیشه‌ی آزاد! آزاد از چه‌چیزی؟ آزاد مطلق؟ نه‌خیر.

---

[۴]. حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۶، ص ۳۴۳ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۳۴ و طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹ و امام رضا علیه‌السلام، الفقه المنسوب الی الامام‌الرّضا علیه‌السلام، ص ۱۱۴ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۵۰ و صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۹.

زیارت جامعه‌ی‌کبیره را وقتی در حرم، خدمت ائمّه علیهم‌السلام حاضر می‌شوید و یا در غیر حرم می‌خوانید. امیدواریم به مرتبه‌ای از معرفت برسیم که همه‌ی عالم را حرم ائمّه علیهم‌السلام ببینیم. به قول شاعر:

«همه‌جا خانه‌ی یار است؛ چه مسجد، چه کنشت»

لذا انسان هرجا غیر از حرم ائمّه علیهم‌السلام هم می‌تواند مانند حرم آن بزرگواران زیارت جامعه-ی‌کبیره را بخواند. مگر ائمّه علیهم‌السلام فقط در حرمشان هستند؟ آنها وجه‌الله‌اند و همه‌جا حضور دارند.

در زیارت جامعه‌ی‌کبیره می‌گویید: «قَلْبِی لَکُمْ مَسَلِّمٌ وَ رَأْیِی لَکُمْ تَبَعٌ»[5]؛ ای اهل‌بیت علیهم‌السلام! قلبم تسلیم شما و اندیشه و رأیم تابع و پیرو شماست. اندیشه‌ی آزاد یعنی چه؟ اندیشه‌ی آزاد از خرافه و جهالت درست است؛ امّا آزادِ مطلق، نه.

در سجده هم پیشانی به خاک می‌گذاری؛ یعنی خدایا! مرکز اندیشه‌ام در برابر تو هیچ است. حق آن است که تو حق می‌دانی و باطل آن است که تو باطل اعلام کرده‌ای. من چه‌کاره‌ام که خودم را در پیشگاه تو، صاحب تشخیص بدانم؟ در برابر تو نظر بدهم؟ و بخواهم حرف تو را با فکر کوچک خودم در ترازو بگذارم و بِکِشم؛ و العیاذبالله ببینم تو درست گفته‌ای یا غلط. هم مرکز اندیشه را روی خاک می‌گذاری؛ یعنی می‌گویی: خدایا هیچ هستم و هم تمام قدرت فعّالیتت را؛ یعنی خدایا! هم فهم و هم تلاشم، هر دو تسلیم مطلق توست. در برابر تو هیچ و تسلیم تامّ و تمام تو هستم.

حال سجده

---

[5]. مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۱۳۱ و طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۹۹ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌جامعه‌ی‌کبیره.

هریک از وضعیت‌های نماز حالی هم دارد. حال سجود چیست؟ اگر آنچه را که برای محتوای سجده گفتیم، با تکرار در قلب انسان قوی شود؛ قلب کم‌کم از همین پیامی که سجده‌ی ظاهری داشت، اثر می‌پذیرد و حالی در انسان ایجاد می‌شود، که انسان از نَفس و خودبینی خود فراری می‌گردد. گریز از تکبّر، استکبار، خودبزرگ‌بینی و خودبرتربینی حال باطنی فرد می‌شود. نتیجه‌ی آن، حالت مقابلش است؛ یعنی حالت اُنس و خلوت تامّ با خدای‌متعال و محبّت کامل به او. اینها حالاتی است که در پی هیئت ظاهری، در درون نمازگزار و انسان ساجد ایجاد می‌شود.

ذکر سجده

هریک از موقعیت‌ها و وضعیت‌های نماز ذکری هم دارد. شما در قیام، یا حمد و سوره می‌خواندید و یا تسبیحات‌اربعه می‌گفتید؛ در رکوع، ذکر رکوع و در سجده هم ذکر سجده را می‌گفتید. ذکر اصلی سجده «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» است.

به این روایت توجّه کنید. «لَمّا اَنْزَلَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ» وقتی خدای تبارک و تعالیٰ آیه‌ی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ»[۶] را به پیغمبراکرم ﷺ نازل فرمود؛ «قالَ النَّبِیُّ ﷺ اِجْعَلُوها فِي رُكُوعِكُمْ» پیغمبراکرم ﷺ فرمودند: « «سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ» را در رکوع خود قرار دهید. لذا در رکوع «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» می‌گوییم. «فَلَمّا اَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلیٰ» هنگامی‌که خدای‌متعال آیه‌ی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلیٰ»[۷] را نازل

---

[۶]. سوره‌ی واقعة، آیه‌های ۷۴ و ۹۶ و سوره‌ی حاقّة، آیه‌ی ۵۲.

[۷]. سوره‌ی اعلیٰ، آیه‌ی ۱.

فرمود؛ «قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجْعَلُوها فِي سُجُودِكُمْ»[8]؛ پیغمبراکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: این آیه را در سجودتان قرار دهید. لذا در سجده می‌گوییم: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ».

تسبیحی که در «سُبْحانَ رَبِّيَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» می‌گوییم، تسبیح از چیست؟ تنزیه از توصیف و از قیام به امر و ادای وظیفه است. اینکه من توانسته باشم در نماز آن‌گونه که حقّ توصیف الهی است، خدا را وصف کرده باشم و آن‌گونه که حقّ ادب در پیشگاه خداست، این ادب را به‌جا آورده باشم. می‌گویم: نه؛ خداوند منزّه است از آنچه که من در نماز کردم.

تعبیر دیگر این است. گفتیم مرتبه‌ی رکوع، مرتبه‌ی توحید صفاتی است؛ چون صفات متکثّرند و خدا اسماء و صفات متعدّدی دارد و نمازگزار کثرت صفاتی را در رکوع می‌دید؛ در سجده فرد با تسبیحی که به‌جا می‌آورد، خدا را از کثرت اسمائی و صفاتی تنزیه می‌کند.

تعبیر دیگر از این ذکر «سُبحانَ» که در سجده گفته می‌شود؛ تنزیه از خود توحید است. در زبان عربی، توحید از باب تفعیل است. "توحید" یعنی از کثرت به وحدت رفتن؛ پس شخص کثرتی می‌بیند و در صدد است از این کثرت به وحدت برود. خود کثرت‌بینی نقص است. «سُبحانَ» تنزیه از این توحید است؛ یعنی تنزیه از کثرت به وحدت رفتن است؛ چون کثرت را می‌بیند و در کثرت‌بینی شائبه‌ی شرک است.

---

[8]. صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۵ و حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۶، ص ۳۲۸ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۰۵ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۴، ص ۴۳۷.

امّا اینکه فرمود: «اَعْلیٰ»، این علوّ ذاتی و توصیف به آن است. «وَ بِحَمدِهِ». یعنی من هم خدا را تنزیه می‌کنم و هم حمد خدا را به‌جا می‌آورم. در هر دوی اینها هم شائبه‌ای از کثرت و شرک وجود دارد. «اَعْلیٰ» یعنی برتر؛ لذا خدا باید با چیزی مقایسه شود، تا برتر شود؛ پس غیری دیدی و گفتی «اَعْلیٰ». «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ» خدا برتر است؛ برتر از چه چیزی است؟ مگر غیری هست! «وَ بِحَمدِهِ» من خدا را حمد می‌کنم؛ یعنی حامدی هست که خدا را حمد می‌کند. «سُبحانَ» می‌تواند ناظر به همه‌ی اینها باشد؛ یعنی می‌گوییم: خدا از همه‌ی اینها که می‌گوییم و حرف‌های خیلی بلندی است، بلندتر است. خداوند از همه‌ی حرف‌های بلندی که ما می‌زنیم، منزّه است.

«علیّ» اسم خدای‌متعال است. که در «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» می‌گوییم. روایتی از امام رضا علیه‌السلام در بحث اسماء الهی وجود دارد که حضرت فرمودند: «فَاَوَّلُ مَا اخْتارَهُ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» اوّلین اسم از اسماء که خدای‌متعال برای خویش برگزید؛ «اَلْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بود. «لِاَنَّهُ اَعْلَى الْاَشْياءِ كُلِّها» به‌خاطر اینکه خدا برترین چیز است و از همه‌چیز برتر است. «فَمَعْناهُ اللهُ» معنای این اسم خود خداست. «وَ اسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ و اسم او علیّ عظیم است. «هُوَ اَوَّلُ اَسْمائِهِ» این اوّلین اسم خداست؛ «عَلا عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ»[9] زیرا خدا از همه‌چیز برتر و بالاتر است.

اینکه فرمودند: «اَلْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» شاید «اَلْعَلِيُّ»، اسم ذات و «الْعَظِيمُ» از اسماء صفاتیه باشد؛ لذا اوّلین اسم ذات، اسم «عَلِیّ» و اوّلین اسم صفات، اسم «عَظِیم» باشد.

---

[9]. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

بنابراین اوّلین تجلی ذات برای خود خدا، یعنی اوّلین تجلّی‌یی که خدا برای خویش کرد، تجلّی به اسم «عَلِیّ» بود. اگر عبد سالک بتواند در سجده، حقّ سجده را به‌جا آورد، یعنی در سجده‌ی اوّل به مقام فنا و در سجده‌ی دوم به مقام فنای از فنا نائل شود، حقّ‌متعال در سجده با اسم «عَلِیّ» خود که اسم ذات و اوّلین اسم خودش است، برای او تجلّی می‌کند.

در نماز، اوّل رکوع بود و بعد سجده. در رکوع شما می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» و در سجده می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ»؛ امّا این دو تا «رَبّ» به یک معنی نیست. هم «سُبْحانَ»ها در رکوع و سجود با هم فرق می‌کند و هم «رَبّ»ها. ربّی که در رکوع می‌گویید با ربّی که در سجده می‌گویید، با هم فرق می‌کنند و یکی نیستند. پس «حَمْد»ی هم که در رکوع می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» با «حَمْد»ی که در سجده می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ»، با هم فرق می‌کنند و یکی نیستند. چون اینها متعلّق دو مقام است و شما آنها را در دو افق مختلف می‌گویید.

اهل معرفت می‌گویند: «رَبّ» از اسماء شامل است؛ یعنی هم از اسماء ذاتیه؛ هم از اسماء صفاتیه و هم از اسماء افعالیه‌ی خداست؛ لذا وقتی در حال قیام در نماز می‌گویید: «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین»[10] این «رَبّ» از اسماء افعالیه‌ی خداست؛ وقتی در رکوع می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» این «رَبّ» از اسماء صفاتیه‌ی خداست و وقتی در سجده

---

[10]. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۲.

می‌گویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» این «رَبّ» از اسماء ذاتیه‌ی حقّ‌متعال است. خواستم اندکی بدانیم معنی ذکری که در سجده می‌گوییم، چیست.

در حدیث نماز پیغمبر ﷺ در معراج، جلسه‌ی قبل خواندیم که وقتی آن تجلّی بر حضرت رسول ﷺ شد؛ ایشان به حالت غشوه افتادند؛ حالت صعق، محو و تقریباً جان باختن به حضرت دست داد. رسول‌الله ﷺ در اثر دیدن انوار عظمت حقّ‌متعال در سجده به خاک افتادند؛ از خودبی‌خود شدند و حالت محو و صعق و فنا ایجاد شد. در آنجا عنایت حقّ‌متعال شامل حال رسول‌الله ﷺ شد و به پیغمبر ﷺ الهام فرمود که یا رسول‌الله ﷺ بگو: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» و رسول‌الله ﷺ هفت‌بار این ذکر را در سجده تکرار کردند و فرمودند: هر مرتبه که آن را تکرار می‌کردم، یک مرتبه از حالت غشوه، بی‌خودی، ناهوشیاری و محو می‌رفت و حالت صحو و هوشیاری ایجاد می‌شد. بنابراین تکرار ذکر سجود برای چنین حالتی است؛ یعنی برای منتقل شدن از حالت محو به صحو و از حالت ناهوشیاری، مستی و سُکر، به حالت هوشیاری و به خود آمدن است.

وقتی رسول‌الله ﷺ در اثر این ذکر به خود آمدند، دوباره اشتیاق دیدن نوری که قبل از سجده دیده بودند و در اثر دیدن آن به سجده افتادند، در حضرت ایجاد شد. ایشان در سجده هفت‌بار ذکر «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» را تکرار کردند؛ به خود آمدند و همین که از حالت غشوه به حالت هوشیاری درآمدند، دوباره اشتیاق دیدن نور جمال الهی را پیدا کردند و چون آتش این اشتیاق در قلبشان روشن شد، سر از سجده برداشتند که آن را ببینند.

وقتی ساجد سر از سجده برمی‌دارد، بقایایی از انانیت در او باقی مانده است. شما بین دو سجده هم استغفار می‌کنید و هم «اَللهُ اَکْبَرُ» می‌گویید. وقتی از سجده سر برمی‌دارید، ابتدا «اَللهُ اَکْبَرُ» می‌گویید؛ سپس استغفار می‌کنید و دوباره «اَللهُ اَکْبَرُ» می‌گویید و به سجده می‌روید. «اَللهُ اَکْبَرُ» دوم و بالا آوردن دست‌ها یعنی باقیمانده‌ی انانیت و خود را پشت سرتان می‌ریزید و کاملاً از خود خالی می‌شوید. برای بار دوم، آن نور را خالص مشاهده می‌کنید و در اثر تجلّی نور، باقیمانده‌ی انانیت می‌سوزد؛ غباری از هستی سالک ساجد برجا نمی‌ماند؛ به مقام فنای از فنا نائل می‌شود و با گفتن تکبیر دوباره به خاک می‌افتد و به حالت محو و صعق تامّ حقیقی نائل می‌شود. در سجده‌ی دوم دوباره لطف الهی از او دستگیری می‌کند و اذکار سجده را به او الهام می‌کند. با تکرار اذکار حالت صحو، هوشیاری و به خود آمدن ایجاد می‌شود. برای بار دوم که سر از سجده برمی‌دارد، غباری از انانیت او بر جا نیست؛ خود حقیقت حقّ است که متجلّی است و اثری از ساجد باقی نمانده است. او از همه‌ی حجاب‌ها عبور کرده است؛ لذا ذرّه‌ای خود نمی‌بیند و حقّ‌متعال را بی‌حجاب نظاره می‌کند؛ زیرا همه‌ی حجب کنار رفته است.

بعد از سجده، تشهّد و سلام است. ولی به سجده‌ی دوم که رسید، سیر کمالی انسان تمام می‌شود. تمام مسیر کمالی که همه‌ی انبیاء و اعظم انبیاء الهی که رسول‌الله ﷺ هستند، طی کرده‌اند، در بیش از یک رکعت نماز نیست؛ همه در یک رکعت است. رکعت دوم تکرار برای تثبیت است.

در این یک سال و خورده‌ای خدا عنایت کرد برایتان گفتیم مقدّمات نماز مانند طهارت، لباس و مکان نمازگزار، قبله و وقت نماز چه پیام‌هایی داشت. بعد به اذان و اقامه

پرداختیم؛ سپس تکبیرةالاحرام، قیام و قرائت و پس از آن رکوع و حالا سجده‌ی اوّل و سجده دوم. سجده اوج قلّه‌ی کمال مخلوق است و بالاتر از آن هیچ نقطه‌ای وجود ندارد؛ چون نقطه‌ی فنای تامّ است.

نمازی که رسول‌الله ﷺ به‌مثابه‌ی سوغاتی از سفر معراج برای امّت خود آوردند، چقدر عظیم است! هیچ‌یک از انبیاء الهی به چنین چیزی راه نداشتند. آنها حسرت این نمازی را می‌خوردند که به برکت پیامبرخاتم ﷺ رایگان به ما عطا شد. قدر بدانیم؛ غنیمت بشماریم و بدانیم چه‌چیز بزرگی است. سرسری و سبک گرفتن و نماز را بسیار ساده و بی‌توجّه از سرگذراندن، خیلی محرومیت است.

سِرّ ذکر سجده

سِرّ ذکر سجود، یعنی سِرّ «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» با توجّه به حدیثی که خواندیم، که وقتی آیه‌ی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلیٰ» نازل شد؛ پیغمبر ﷺ فرمودند: این ذکر را در سجده قرار دهید و حدیثی که از امام رضا علیه‌السلام خواندیم، که اسم «عَلِیّ» اوّلین اسمی است که خدای‌متعال برای خود اختیار کرد؛ درنتیجه این عُلُوّی که در ذکر سجده وجود دارد، احتمالاً عُلُوّ ذاتی، یعنی اسمی از اسماء ذاتیه حقّ‌متعال باشد. احتمالاً تسبیح در سجده هم تنزیه از کثرات اسمائیه باشد؛ چون رکوع، مقام توحید صفاتی و اسمائی بود. ربوبیت در ذکر سجده هم ربوبیت به فیض اقدس است؛ که مال مقام احدیت است.

حاصل ذکر سجده

حاصل ذکر سجده چیست؟ حاصل ذکر سجده تسبیح و تنزیه از کثرت مقام واحدیت است.

در مورد مقام واحدیت خدمتتان گفتیم: تعیّن اوّل ذات که مقام خلافت الهیه است، تجلّی اوّل آن، فیض اقدس بود که با آن، مقام واحدیت و مقام اسماء و صفات حقّ‌متعال ایجاد شد و تجلّی دوم آن، که فیض مقدّس است؛ عالم خارج را ایجاد کرد.

بنابراین در ذکر سجده، توجّه به ربوبیت ذاتیه و پناه بردن به اسم اوّل حقّ‌متعال است که اسم العلیّ الاعلیٰ حقّ‌متعال است. تحمید و تسبیحی هم که در سجده انجام می‌شود؛ چون شخص نمازگزار در فناست و خود او حضور ندارد؛ پس خود خدا در حضرت احدیت به لسان ذات، تسبیح و حمد خویش را می‌گوید: «هُوَ الْحامِدُ و هُوَ المَحْمُودُ؛ هُوَ الْمُسَبِّحُ و هُوَ الْمُسَبَّحُ»؛ چون نمازگزار به مقام فنا رسیده است. آنجا خودی نیست؛ خود خداست و لاغیر. عکسی در آیینه و تجلّی‌یی باقی نمانده، همه فرو ریخت. آن آیینه که تا کنون عکس در آن می‌دیدی، از بین رفت و شکست. اکنون تنها کسی که جلوه‌اش در آیینه دیده می‌شد، مانده است. این مقام فناست. تکرار سجده و ذکر آن همین حقیقت را در فرد تثبیت می‌کند و تمکین می‌بخشد.

شاید رمز و اشاره‌هایی هم در اینکه شخص در سجده سر به زمین می‌گذارد باشد. سر به خاک نهادن بیانگر جمع بین ظاهر و باطن، جمع بین اوّل و آخر است. آنهایی که اهل دل هستند، می‌فهمند یعنی چه! آیه‌اش را خواندم: «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ اِلـهٌ وَ فِي الْاَرْضِ اِلـهٌ»[11] همه‌جا او را می‌بینی. همه‌جا اوست و غیری نیست. به قول شاعر:

یکی هست و هیچ نیست جز او وحـــده لا الـــه الا هـــو

---

[11]. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۴.

اصلاً غیری نیست. «هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ»[۱۲]. به قول شاعر:

همـو نغمه، همـو نائی، همو نی همو ساغر، همو ساقی، همو مَی

هُـوَ الاوّل، هُوَ الآخر، هُـوَ الحقّ هُوَ الظّاهر، هُوَ الباطن، هُوَ الحیّ

این حقیقت را می‌بینند.

ناصیه را برایتان معنی کرده‌ام. چند رشته مو جلوی پیشانی اسب وجود دارد که اگر همان چند تار مو را بگیرید، اسبی که بسیار قوی است، تسلیم محض شماست[۱۳]. ناصیه به آن موها می‌گویند. در دعای کمیل می‌گوییم: «یا مَنْ بِیَدِهِ ناصِیَتِی»[۱۴]؛ ای خدایی که ناصیه‌ی من در دست توست. در سجده این ناصیه را دست خدا می‌دهید. هم اکنون هم دست خداست؛ امّا ابراز، قبول و اقرار می‌کنید به اینکه ناصیه و اختیار شما دست خداست. در قرآن فرمود: «ما مِنْ دابَّةٍ اِلاّ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها»؛ هیچ جاندار و جنبنده‌ای نیست مگر اینکه ناصیه‌اش به دست خداست. آنجا حقیقت «اِنَّ رَبِّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»[۱۵] تا حدودی روشن می‌شود.

دو تا روایت را بخوانم و عرضم را تمام کنم. از پیغمبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی فرمودند: «ما مِنْ رَجُلٍ یَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بِقاعِ الْاَرْضِ اِلاّ شَهِدَتْ لَهُ بِها یَوْمَ الْقِیامَةِ»[۱۶]؛ هیچ انسانی نیست که

---

[۱۲]. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۳.

[۱۳]. راغب، مفردات، ص ۸۱۰ و ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۷ و حسینی‌زبیدی، تاج‌العروس، ج ۲۰، ص ۴۲۶.

[۱۴]. سیّدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۹ و کفعمی، مصباح، ص ۵۵۹ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای‌کمیل.

[۱۵]. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵۶.

[۱۶]. حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۵، ص ۱۸۸ و مجلسی،بحار، ج ۷۴، ص ۸۴ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۴۸.

پیشانی خود را در نقطه‌ای از نقطه‌های زمین بنهد، مگر اینکه فردای قیامت آن نقطه‌ی زمین به نفع شخص شهادت می‌دهد.قرآن فرمود: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبارَها؛ بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحىٰ لَها»[۱۷]؛ همین زمین فردای قیامت شهادت می‌دهد. و لذا این را هم یاد بگیرید: سعی کنید در نقاط مختلف سجده کنید. به مسجد هم که می‌روید، همیشه یک‌جا ننشینید؛ بلکه جاهای مختلف بنشینید؛ چون هریک از نقطه‌هایی که شما برآن سجده می‌کنید، روز قیامت یکی از شاهدان به نفع شماست. در خانه‌یتان هم که نماز می‌خوانید، می‌توانید در نقاط متنوّع سجده کنید و مهرهای متعدّد را برای سجده انتخاب کنید. بگذارید نقطه‌های زمین که فردای قیامت به نفع شما شهادت می‌دهند، زیاد شوند. البتّه امیدواریم حجاب‌ها کنار رود و همین الآن هم قیامت و شهادت ارض را ببینیم و مشاهده کنیم که چگونه شهادت می‌دهد. اینجا هم می‌توان دید. به قول شاعر:

رو قیامت شو، قیامت را ببین دیدن هرچیز را شرط است دین

همین‌جا هم می‌شود شهادت زمین را وقتی شما بر آن سجده می‌کنید، دید که چگونه شهادت می‌دهد. حدیثش را خوانده‌ام که نقطه‌ای را که شما بر آن سجده می‌کنید چگونه به آسمان‌ها نور می‌فرستد. اهل آسمان از نور نقطه‌ای که شما برآن سجده می‌کنید، استفاده می‌کنند.

---

[۱۷]. سوره‌ی زلزلة، آیه‌های ۴ و ۵.

حدیث دیگر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. حضرت فرمودند: «لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلّي ما یَغْشاهُ مِنْ جَلالِ اللهِ ما سَرَّهُ اَنْ یَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ»[۱۸]: اگر نمازگزار می‌دانست در حال سجده چگونه جلال و شکوه الهی او را در برگرفته و پوشانده است، اصلاً خوشحال نمی‌شد که سر خود را از سجده بلند کند! یعنی در حال سجود جلال و شکوه الهی شما را احاطه کرده است.

از خدای‌متعال می‌خواهیم با عنایات خود حقیقت نماز را بر جان ما حاکم کند. حقیقت نماز وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. امیدواریم آن حقیقت علوی بر جان ما حاکم شود و در پرتو آن، حقیقت قیام، رکوع و سجود در جان ما و در همه‌ی مراتب هستیمان محقّق شود؛ به برکت صلوات بر محمّد و آل محمّد.

اَللّهُمّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

[۱۸]. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۰۷ و محدّث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۸۰ و صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۳۲.